پیام شش

مرحله ششم غزل غزل‌ها -
امید به رهایش

خواندن کتاب مقدس: غزل غزل‌ها ۸: ۱-۷، ۱۳-۱۴

۱. عاشق مسیح ازطریق رشد و دگرگونی در حیات، به حدی در حیات بالغ می‌شود که از هر جهت همسان مسیح شده است، جز آنکه جسم دارد؛ او امید دارد که از ناله کردن به‌خاطر جسمش نجات یابد، که همین نشان می‌دهد امید دارد تا ازطریق بازخرید بدنش، رهایش شود – غزل غزل‌ها ۸: ۱-۴؛ رومیان ۸: ۲۳؛ ۲ قرنتیان ۵: ۱–۸؛ افسسیان ۴: ۳۰ب؛ فیلیپیان ۳: ۲۱.

۲. «این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده، از صحرا برمی‌آید؟» – غزل غزل‌ها ۸: ۵آ:

آ. عاشق مسیح که زمانی خودش از بیابان روحانی (محیط دنیوی) برآمده بود (۳: ۶)، اکنون با تکیه بر محبوبش و با اعتماد عاجزانه در او از بیابان جسمانی (قلمرو زمینی) برمی‌آید:

۱. «بر محبوب خود تکیه کرده،» متضمن این احساس اوست که جدا از خداوند ضعیف و ناتوان از گام برداشتن است؛ او خودش را باری برای محبوبش می‌سازد تا او را حمل کند – ۲ قرنتیان ۱۲: ۹-۱۰؛ ۱۳: ۳-۴.

۲. «بر محبوب خود تکیه کرده،» متضمن آن است که مانند یعقوب، کف رانش لمس شده و توسط خداوند به قوت طبیعی او رسیدگی شده است – پیدایش ۳۲: ۲۴-۲۵.

۳. «بر محبوب خود تکیه کرده،» متضمن آن است که به‌نظر می‌رسد او خودش را تحت فشاری بی‌اندازه می‌بیند و به‌نظر می‌رسد این ادامه خواهد داشت تا وقتی‌که سفر بیابان خاتمه یابد – ۲ قرنتیان ۱: ۸-۹.

۴. یک حیات اعتمادکننده در خداوند ضروری است؛ ما باید عاجزانه در او اعتماد کنیم تا زمانی‌که روح‌القدس فریاد برآورد، «این کیست که بر محبوب خود تکیه کرده... می‌آید؟»:

آ. «ای قوم، همه وقت بر او توکل کنید؛ و دل‌های خود را به حضور وی بریزید؛ زیرا خدا ملجای ماست» - مزامیر ۶۲: ۸.

بِ. «بامدادان رحمت خود را به من بشنوان، زیرا که بر تو توکل دارم. طریقی را که بر آن بروم، مرا بیاموز، زیرا نزد تو جان خود را برمی‌افرازم» – ۱۴۳: ۸.

پِ. «آنانی که بر خداوند توکل دارند، مثل کوه صهیون‌اند، که جنبش نمی‌خورد و پایدار است تا ابدالآباد» - ۱۲۵: ۱؛ درمورد کوه صیهون، ر.ک. پانویس ۱ در مزمور ۴۸: ۲.

ب. همچنان‌که او برای آمدن او انتظار می‌کشد، با او بیرون می‌رود تا ملاقاتش کند (قس. متی ۲۵: ۱)؛ ما با تکیه بر محبوبمان، پیوسته از او به‌عنوان قوت « بیرون رفتن» خود برای پشت سرگذاشتن دنیا، مسرت می‌بریم – (پیدایش ۵: ۲۲-۲۴؛ عبرانیان ۱۱: ۵-۶).

۳. «مرا مثل خاتم بر دلت، و مثل نگین بر بازویت بگذار؛ زیرا که محبت مثل موت زورآور است، و غیرت مثل هاویه ستم‌کیش می‌باشد؛ شعله‌هایش شعله‌های آتش، و لهیب یهوه است» – غزل غزل‌ها ۸: ۶:

آ. او از محبوبش می‌خواهد که او را توسط محبتش (دل) و قوتش (بازو) نگه دارد، زیرا محبت او به‌اندازه مرگِ تزلزل‌ناپذیر قوی است و غیرتش به‌اندازه هاویهٔ تسخیرناپذیر ستم‌کیش است که مانند یهوهٔ غیور است که آتش سوزاننده است (تثنیه ۴: ۲۴) که هرچیز منفی را می‌سوزاند.

ب. «هنگامی‌که او وضعیت اولیه‌اش را به‌یاد می‌آورد، هیچ کار مگر پر شدن از فرونتی نمی‌تواند انجام دهد. او نمی‌تواند جز به پوچی‌اش، بطالت تجربه‌اش، غیرقابل اتکا بودن ذهنش و بیهودگی پیگیری‌اش بیندیشد.

تنها امیدش خداوند است. او تشخیص می‌دهد اینکه بتواند تا به پایان پایداری کند به پایداری خودش بستگی ندارد، بلکه به حفاظت خداوند بستگی دارد. تا وقتی که خداوند بازگردد، هیچ کمال روحانیِ نمی‌تواند شخص را حفظ کند. همه‌چیز به خدا و قدرت حفاظت او بستگی دارد. وقتی این را تشخیص می‌دهد، نمی‌تواند هیچ کاری انجام دهد مگر فریاد برآورد، ‹مرا مثل خاتم بر دلت، و مثل نگین بر بازویت بگذار.› قلب، جایگاه عشق است، درحالی‌که بازو جای قوت است. ‹مرا همچون مُهری دائمی بر قلبت و همچون مُهری ماندگار بر بازویت قرار ده. درست همان‌گونه که کاهنان، اسرائیلیان را بر سینه‌هایشان و بر شانه‌هایشان حمل می‌کردند، مرا دائماً در قلبت به‌یاد آور و مرا با بازوی خود حمایت کن. می‌دانم که ضعیف و تهی هستم و به ناتوانی‌ام آگاهم. خداوندا، من شخصی عاجزم. اگر سعی کنم تا خودم را تا آمدن تو حفظ کنم، این، تنها شرم برای نام تو و زیان برای خودم خواهد آورد. تمام امیدم به عشق و قدرت توست. من تو را قبلاً دوست داشتم. ولی از غیرقابل اتکا بودن آن عشق آگاهی دارم. حالا من تنها به عشقی که تو نسبت به من داری می‌نگرم. یک بار به تو چنگ زدم و به‌نظر می‌رسید چنگی قدرتمند باشد. اما اکنون تشخیص می‌دهم که حتی قوی‌ترین چنگ من فقط ضعف است. اعتماد من به قدرت نگه داشتن خودم نیست، بلکه در قدرت نگه داشتن توست. دیگر جرئت نمی‌کنم از عشقم به تو بگویم. دیگر جرئت سخن گفتن از به‌چنگ آوردنت را ندارم. از این نقطه به بعد، همه چیز به قوت تو و به عشق تو بستگی دارد›» — واچمن نی، *The Collected Works of Watchman Nee*، جلد ۲۳، «*The Song of Songs*»، ص. ۱۱۹.

پ. عشق او را نه آزمون‌ها می‌توانند خاموش کنند، نه جفاها می‌توانند فرو نشانند و نه هیچ ثروتی می‌تواند جایگزین آن شود — غزل غزل‌ها ۸: ۷؛ رومیان ۸: ۳۵-۳۹؛ ۱ قرنتیان ۱۳: ۱-۳.

۴. دو آیه آخر غزل غزل‌ها برای آماده شدن ما جهت عروس مسیح بودن حیاتی است تا آمدنش را تعجیل کنیم و او را بازآوریم — «ای که در باغات می‌نشینی، رفیقان آواز تو را می‌شنوند؛ مرا نیز بشنَوان. ای محبوب من، فرار کن، و مثل غزال یا بچه آهو بر کوه‌های عطریات باش» — ۸: ۱۳-۱۴:

آ. محبوبه، او را به‌عنوان یگانه‌ای که در باغ‌ها، در ایمانداران دگرگون‌شده، ساکن است خطاب می‌کند؛ محبوبه می‌گوید که رفیقانش آواز او را می‌شنوند؛ سپس به خداوند التماس می‌کند، «مرا بشنوان.»

ب. دعای روزانه ما باید چنین باشد، «خداوندا، بگذار تا آواز تو را امروز بشنوم — آواز محبوبم را»؛ خداوند به جوینده می‌گوید، «بگذار من آواز تو را بشنوم» (قس. ۲: ۱۴)؛ ما می‌خواهیم آواز خداوند را بشنویم، و او می‌خواهد آواز ما را جهت مشارکت متقابل و صمیمانه با یکدیگر بشنود.

پ. زندگی ما به کلام خداوند بستگی دارد و کار ما به فرمان‌های خداوند بستگی دارد؛ در کاری که ما به‌عنوان عاشقان مسیح برای او به‌عنوان محبوبِمان انجام می‌دهیم، باید مشارکتمان را با او حفظ کنیم و همواره به او گوش دهیم.

ت. نقطه مرکزی دعاهای ما باید اشتیاقمان برای سخن گفتن خداوند باشد — مکاشفه ۲: ۷؛ اشعیا ۵۰: ۴-۵؛ خروج ۲۱: ۶.

ث. بدون کلام خداوند، ما هیچ مکاشفه، نور یا شناختی نخواهیم داشت؛ زندگی ایمانداران تماماً بر سخن گفتن خداوند استوار است.

ج. پس، این امری حیاتی است که ما نگرش یک شنونده را داشته باشیم، مانند سموئیل که گفت، «بفرما، زیرا که بنده تو می‌شنود» (۱ سموئیل ۳: ۱۰) و مانند مریم که «نزد پای‌های خداوند نشسته و کلام او را می‌شنید» (لوقا ۱۰: ۳۹)؛ خواندن خداوند در این روزهای آخر چنین است: «آن‌که گوش دارد، بشنود که روح به کلیساها چه می‌گوید» (مکاشفه ۲: ۷آ).

چ. غزل غزل‌ها ۸: ۱۳-۱۴، درمورد شنیدن و گوش دادن ما به آواز خداوند برای آنکه او بتواند بازگردد، ذاتاً به افسسیان ۵: ۲۷-۲۵ مربوط است؛ این آیه‌ها در افسسیان، چکیده کل اقتصاد خدا را دربر دارند:

۱. آیه ۲۵ می‌گوید که مسیح، کلیسا را دوست داشت و خودش را برای او داد؛ او برای بازخرید کردن ما، برای خریداری کردن ما، مُرد، زیرا می‌خواهد ما عروس او باشیم – این آیه، مسیح را به‌عنوان بازخریدکننده ما با بازخرید قضایی‌اش آشکار می‌نماید.

۲. آیه ۲۶ در ادامه می‌گوید او خودش را برای کلیسا داد «تا آن را به غسل آب به‌وسیله کلام طاهر ساخته، تقدیس نماید» - این آیه، مسیح را به‌عنوان روح حیات‌بخش با نجات ارگانیک او برای آماده کردن عروس آشکار می‌نماید:

آ. در حال حاضر، مسیح روح حیات‌بخش است (۱ قرنتیان ۱۵: ۴۵ب) و او به‌عنوان روح حیات‌بخش در کلامش تجسم یافته است (یوحنا ۶: ۶۳؛ افسسیان ۶: ۱۷–۱۸؛ ۲ تیموتائوس ۳: ۱۶).

ب. «کلام» در افسسیان ۵: ۲۶ «لوگوس» نیست، بلکه «ریما» است که کلام آنی، حاضر، زنده و شخصی خداوند به ماست برای آنکه کهنه را به‌طور متابولیک پاک‌سازی و آن را با نو جایگزین کند و سبب دگرگونی درونی گردد.

پ. ما باید هر روز شخصاً آواز محبوبمان، سخن آنی و حاضر او به ما، را بشنویم؛ سخن خداوند ما را با حیات جاری خدا به نحوی درونی و متابولیک پاک‌سازی می‌نماید و می‌شوید تا ما را تقدیس و دگرگون کند؛ ما هم‌اکنون در فرایند چنین شستشویی هستیم تا کلیسا مقدس و بی‌عیب باشد.

۳. افسسیان ۵: ۲۷ می‌گوید، «تا کلیسای مجید را به نزد خود حاضر سازد، که لکه و چین یا هیچ‌چیز مثل آن نداشته باشد، بلکه تا مقدس و بی‌عیب باشد.» – این آیه مسیح را به‌عنوان داماد برای ارائه عروس آشکار می‌نماید:

آ. در گذشته، مسیح بازخریدکننده ما بود؛ در حال حاضر، او روح حیات‌بخش است؛ و در آینده، او به‌عنوان داماد، کلیسا را به‌عنوان همتای خود، شولمیت واقعی، برای خشنودی خود به خودش ارائه خواهد کرد – غزل غزل‌ها ۶: ۱۳.

ب. چین‌وچروک‌ها نشان‌دهنده پیری ما هستند، لکه‌ها نشان‌دهنده حیات طبیعی ما هستند و «هیچ‌چیز مثل آن» نشان‌دهنده هرچیز از خلقت کهنه در ماست؛ این چیزها توسط آب در کلامش شسته می‌شوند تا ما خلقت نوی دگرگون‌شده او، شولمیت او، باشیم.

پ. سخن گفتن شخصی، ویژه و مستقیم او به ما، روزبه‌روز ما را آماده می‌کند که عروس جلیل او باشیم تا او بتواند برای ازدواج با ما بازآید – «رفیقان آواز تو را می‌شنوند؛ مرا نیز بشنوان» – ۸: ۱۳.

۵. به‌عنوان کلام اختتامی کتاب شاعرانه غزل غزل‌ها، عاشق مسیح دعا می‌کند که محبوبش برای بازآمدن در قدرت رستاخیزش بشتابد (غزال و بچه آهو) تا پادشاهی شیرین و زیبایش را برپا کند (کوه‌های عطریات) که کل زمین را پر خواهد نمود – ۸: ۱۴؛ مکاشفه ۱۱: ۱۵؛ دانیال ۲: ۳۵:

آ. خداوند می‌گوید، «بلی، به‌زودی می‌آیم»؛ یوحنای رسول در پاسخ، کلام را با دعایی‌خوانی به خداوند بازمی‌گرداند، «آمین. بیا، ای خداوند عیسی!» (مکاشفه ۲۲: ۲۰)؛ این آخرین دعا در کتاب مقدس است: تمامی کتاب مقدس با اشتیاق برای آمدن خداوند که به‌عنوان یک دعا بیان شده است، خاتمه می‌یابد.

ب. چنین دعایی، اتحاد و مصاحبت بین مسیح به‌عنوان داماد و عاشقانش به‌عنوان عروس را در عشق عروس‌ودامادی‌شان به‌تصویر می‌کشد، همان‌طور که دعای یوحنا، عاشق مسیح، به‌عنوان کلام پایانی کتب مقدس، اقتصاد جاودانی خدا را درمورد مسیح و کلیسا در عشق الهی او آشکار می‌کند.

پ. برطبق غزل غزل‌ها به‌عنوان یک شعر عاشقانه، حیاتی از عشق را زندگی کردن، ما را «صنعت [poiema]،» شعر خدا، می‌سازد که به فیض به‌عنوان مسرت نهایی‌مان از خدا منجر می‌شود (افسسیان ۲: ۱۰)؛ تنها فیض خداوند عیسی می‌تواند ما را به تجربه کردن مسیح شامل‌تمام، مسرت بردن از او و ابراز او و شرکت کردن در خدای سه‌یکتا قادر نماید تا ابراز جمعی جاودانی او به‌عنوان شولمیت نهایی او، زوجه بره، شویم برای برآورده کردن مقصود جاودانی او تا او و ما به‌طور متقابل از رضایت مطلق و استراحت کامل تا ابد مسرت ببریم (مکاشفه ۲۲: ۲۱؛ ۱۹: ۷؛ ۲۱: ۹).

ت. «وقتی او بیاید، ایمان به امور مسلم تبدیل خواهد شد و ستایش جایگزین دعا. عشق در کمالی بی‌سایه، تکمیل خواهد شد و ما در آن قلمرو بی‌گناهی، او را خدمت خواهیم نمود. آن روز چه روزی خواهد بود!

خداوند عیسی، زود بیا!» - واچمن نی، *The Collected Works of Watchman Nee*، جلد ۲۳، *The Song of Songs*»، ص. ۱۲۶.

© 2026 Living Stream Ministry